

استقلال



هر ایرانی یک سنجوکار





آرشیو خیرمدنگار

فصلنامه اختصاصی مطالعات و مدیریت امرخیر
و ایسته به بنیاد خیریه راهبری آلاء
شماره پنجم / تابستان ۱۳۹۹ / ۱۲۰ صفحه / ۱۰۰۰ نسخه

صاحب امتیاز: محمد صالح طیب‌نیا
مدیر مسئول: علی ملانوری
سر دبیر: سید حسین سیدی
دبیر تحریریه: پریسا علی‌وردی
طراح گرافیک: صادق جمالی
طراح نام‌واره: حامد مفروزی

همکاران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):
امیداخوی، مجتبی اصغری، نیلوفر حیدری،
طاهره خدادادی، علیرضا زمانی، حسین شیخ،
نقیسه کردآبادی، اکرم کلمحمدی، میلاد مرادی،
سعید مسعودی پور

تهران، ابتدای بزرگراه جلال آل احمد، بعد از پل نصر
(گیشا)، شماره ۱۳۹ / تماس با ما: ۰۲۱۸۶۱۵۳۳۶

برای اشتراك فصلنامه به سایت بنیاد خیریه راهبری
آلاء (ala.org.ir) سامانه خیرمدنگار مراجعه فرمایید



۴ سرمقاله / فقرزدایی پروژه‌های همگانی

۹ پرونده / نیکوکاری و فقرزدایی

- ۵۷ راهبردهایی برای حمایت از آسیب‌پذیرترین اقشار در برابر کرونا/ نفیسه کردآبادی
- ۶۵ همیشه پای يك خیریه در میان است؛ فساد سیاستمداران در عرصه خیر/ میلاد مرادی
- ۷۲ اعتماد مردمی به خیریه‌های دولتی یا غیردولتی؟/ سعید مسعودی‌پور، علیرضا زمانی
- ۷۸ مشارکت داوطلبانه راهبردی؛ دستورالعملی برای رهبران سازمان‌ها/ بخش دوم
- ۸۴ دهش آوری در اقتصاد ناپایدار/ پریسا علیویری
- ۹۲ مردم فقیر بازبچه نیستند/ حسین شیخ
- ۹۶ نشست‌های تخصصی خیر ماندگار؛ تعامل دوسویه خیریه‌ها و نظام مالیاتی
- نشست تخصصی محمد صالح طیب‌نیا و بهروز مهدلو
- ۱۰۴ تجربه‌های موفق؛ ایده‌های نو/ انجمن اطلاع‌رسانی دیابت گابریک
- ۱۰۶ معرفی کتاب/
- معمای شکوفایی؛ «چگونه نوآوری، ملت‌ها را از فقر بیرون می‌آورد»/ تکافل؛ از نظریه تا عمل
- ۱۰۸ احبا؛ انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنی/
- گفت‌وگو با بابک سرانی‌آذر، مسئول سابق روابط عمومی و عضو هیئت مدیره انجمن احبا
- ۹ الگوسازی بومی فقرزدایی/ گفت‌وگو با هامون طهماسبی
- ۱۶ فقرزدایی در گستره تاریخ؛ نگاهی به تاریخچه فقرزدایی در دوره قاجار و پهلوی/ امید اخوی
- ۲۲ فقر و مناسبات بین‌الملل؛ ابعاد فقر و عوامل ایجاد آن در حوزه بین‌الملل/ طاهره خدادادی
- ۳۰ مالیات اسلامی، راهکاری برای رفع فقر/ گفت‌وگو با دکتر میثم موسایی
- ۳۸ دغدغه فقرزدایی، تیغ دولبه؛ گزارش جلسه نقد کتاب اقتصاد فقیر
- ۴۵ تجربه‌نگاری مدل‌های فقرزدایی بومی بر اساس مجموعه مستند «خرم‌شهر» اثر مهدی فارسی
- اکرم گل‌محمدی
- ۵۴ گزارش تصویری/ کمک‌های مردمی به آسیب‌دیدگان کرونا



امروزه بروز مشکلات مالی در بسیاری از کشورها سبب شده است تا فقردر جوامع افزایش یابد. شاید روزی نباشد که با واژه‌های «فقر» و «فقیر» برخورد نکنیم، معضلی جهانی که دولت‌ها، ملت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و مردمی را درگیر خود کرده است. به همین سبب ادبیات علمی وسیعی در خصوص روش‌های فقرزدایی ایجاد شده است که البته بیشتر بر پایه مباحث اقتصادی و کارآفرینی است. علی‌رغم آنکه همواره گفته می‌شود فقرزدایی، فقط وظیفه حکومت‌هاست، تجربیات این موضوع چه در ایران و چه در نقاط دیگر جهان نشان می‌دهد: «فقرزدایی پروژه‌ای همگانی است». بررسی‌ها نشان می‌دهد تا زمانی که همه‌آحاد مردم و نهادهای جامعه به این موضوع وارد نشوند، کار به سرمنزل مقصود نخواهد رسید. از جمله در این بین نقش مؤسسات خیریه و سازمان‌های مردمی به سبب ارتباط مستقیم با اقشار محروم، پرنگ‌تراز دیگران است. خیریه‌ها در ایران و جهان در این عرصه تلاش‌های زیادی کرده‌اند و روش‌های مختلفی را به کار بسته‌اند: ۱. توزیع اقلام ضروری زندگی مانند غذا و پوشاک؛ ۲. آموزش مهارت‌های حرفه‌ای؛ ۳. مددکاری اجتماعی و مشاوره‌های روانشناسی؛ ۴. ساخت مسکن؛ ۵. کارآفرینی اجتماعی؛ ۶. ارائه خدمات بهداشتی و درمانی. این خدمات و سایر حمایت‌ها از انواع خدماتی است که سازمان‌های مردمی به گروه‌های هدف خود، برای رفع فقر ارائه می‌کنند. با این وجود به نظر می‌رسد با تمام تلاش‌های صورت گرفته همچنان فقردر جوامع باقی است. در این میان برخی به این قسِم فعالیت‌ها انتقاد می‌کنند. این انتقادهای نه‌تنها درباره عملکرد خیریه‌های کوچک و داخلی مطرح می‌شود، بلکه حتی بنیادهای بزرگ و جهانی نظیر «بنیاد بیل گیتس» نیز از آن‌ها بی‌نصیب نیست. گفتنی است عمده نقدهای مطرح شده درباره بهره‌وری و اثربخشی فعالیت‌های نیکوکارانه است. لذا با توجه به موضوعات مطرح شده به نظر می‌رسد برای بهره‌وری فعالیت‌های خیرخواهانه و حرکت صحیح به سوی اهداف متعالی باید به نکاتی توجه کرد که در ادامه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

فقرزدایی پروژه‌ای همگانی

سرمقاله

سید حسین سیدی

۱. ابعاد فقر

از واژه فقر، بیشتر فقر اقتصادی دریافت می‌شود و این امر در حالی است که فقر ابعاد مختلف دیگری دارد که برخی می‌تواند مهم‌تر از فقر اقتصادی باشد. مباحثی مانند فقر فرهنگی و فقر آموزشی از این جنس هستند که گاه تأثیرگذاری آن بر زندگی اجتماعی شدیدتر از فقر اقتصادی است؛ اما آنچه در این بین به آن توجه می‌شود تنها فقر اقتصادی است.



شاید این توجه به سبب مشهود بودن و ملموس بودن آن در مواجهه با دیگر ابعاد فقر است. به عبارت دیگر، شناسایی ابعاد دیگر فقر نیاز به تجزیه و تحلیل علمی جامعه و بررسی های روان شناختی دارد. این در حالی است که این قسم بررسی ها گاه به گونه ای است که نیکوکاران متوجه آن نیستند یا به آن اعتقادی ندارند یا آن را اولویت نمی دانند.

۲. ابعاد غیر اقتصادی فقر، علت فقر اقتصادی

ابعادی از فقر می تواند علت فقر اقتصادی باشند که تجزیه و تحلیل این ابعاد، شناخت ریشه ها و علل آن و تأثیرگذاری آن بر فقر اقتصادی از اهمیت بسزایی برخوردار است. برای مثال فعالیت هایی که خیریه ها در حوزه آموزش، چه آموزش تحصیلی و چه آموزش های دیگر مانند مهارت های شغلی ارائه می دهند، اگر با علم به این باشد که فقر آموزشی منجر به کاهش اثرات فقر اقتصادی نیز خواهد شد، می تواند در رفع آن بسیار مؤثر باشد، در غیر این صورت تأثیر چندانی نخواهد داشت.

۳. شناسایی علل و ریشه ها

در تکمیل بخش دوم، این نکته را باید افزود که فقر اقتصادی خود، معلول علت های گوناگونی است که شناسایی علت ها و نوع برهم کنش های آن ها در ایجاد پدیده فقر اقتصادی بسیار مهم است. به عبارتی دیگر، اغلب علت فقر اقتصادی یک موضوع نیست، بلکه مجموعه ای از علت ها در ابعاد مختلف انسانی منتج به پدیده فقر می شود. همچنین این مجموعه علل به صورت مستقل نیستند و برهم کنش هایی دارند که در بسیاری اوقات باعث تشدید آثار دیگر علت ها می شوند.

برای نمونه باید بتوان به فرضیات زیر به روشنی پاسخ داد که فقر اقتصادی ناشی از بیکاری است یا ناشی از اعتیاد یا ناشی از نداشتن اعتماد به نفس در افراد کم برخوردار؟ بررسی پاسخ این پرسش ها که تنها به عنوان نمونه مطرح شده اند و لیست بلندی از آن ها می توان ایجاد کرد، پیچیده و چند بعدی است و بغرنج بودن معضل فقر را به خوبی نمایش می دهد. برای پاسخ صحیح به این سؤالات راهی جز پژوهش علمی و درک صحیح پیچیدگی های انسانی وجود ندارد.

تازمانی که همه آحاد مردم و نهادهای جامعه به موضوع فقرزدایی وارد نشوند، کار به سر منزل مقصود نخواهد رسید. خیریه و سازمان های مردمی به سبب ارتباط مستقیم با اقشار محروم، پوررنگتر از دیگران است.

۴. از خواسته تا نیاز

یکی از نکات مهم و اخلاقی در حوزه کمک به نیازمندان این است که باید بین خواسته‌های نیازمندان و نیاز واقعی آن‌ها تفاوت قائل شد. همان‌طور که در بخش‌های قبلی اشاره شد، ممکن است هم نیازمند و هم نیکوکار به جای توجه به ریشه‌ها، تنها به معلول‌های آن توجه کنند. از سوی دیگر ممکن است افراد کم‌برخوردار به سبب گرفتارشدن در تله فقر و نیازهای روانی منتج از آن، خواسته‌هایی را طلب کنند که شاید به نوعی آرزوهای سرخورده ایشان در طول زندگی است؛ مانند خوردن غذایی گران‌بها در رستورانی اشرافی، پوشیدن لباسی گران‌قیمت و... گاهی مشاهده می‌شود که فرد محروم به جای هزینه‌کردن مبالغ اهدایی

جهت سلامت یا درمان بیماری آن را صرف کالایی تفریحی مانند تلویزیون یا موتورسیکلت کند. به عبارت دیگر، در این نمونه‌ها خواسته فرد نیازمند با نیاز واقعی او تفاوت دارد و اگر نیکوکار گرفتار خواسته‌های فقرا شود، هم انتها نخواهد داشت و هم به جای رفع فقر به توسعه آن کمک کرده است.

۵. توجه به کرامت انسانی

پرواضح است که هم توصیه‌های اکید دینی و هم در نگاه عقل سلیم انسانی، حفظ کرامت انسانی به‌ویژه در زمان حمایت‌های مادی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. بی‌گمان خیریه یا نیکوکاری که در فعالیت‌های خود کرامت انسانی فقرا را حفظ نکند، نه تنها مشکلی را در راستای از بین بردن فقر حل نکرده است، بلکه به دلیل زیرپا گذاشتن شخصیت و کرامت افراد مشکلی بر مشکلات افزوده است. بحث حفظ کرامت انسانی از نکات بسیار دقیق اخلاقی است؛ اما گاه بسیاری از رفتارهای رایج نیکوکاران در کمک به محرومان در تضاد با این نیاز انسانی است و باید از آن جلوگیری کرد. دیده شده است خیران ناخواسته و نادانسته فعالیتی انجام می‌دهند که شأن انسانی افراد را مخدوش می‌کنند. برای نمونه صف‌های طولانی یا حمله‌ور شدن محرومان به محموله‌های کمک‌های غذایی و پوشاک از این نوع است، هرچند برخی از این تصاویر برای همگان عادی شده است. درباره این مهم نیز باید چاره‌ای اندیشید، گرچه هزینه و زمان فعالیت را افزایش دهد.

بیشتر علت فقر اقتصادی از علت‌ها در ابعاد مختلف انسانی منتج به پدیده فقر می‌شود. این مجموعه به صورت مستقل که در بسیاری اوقات باعث تشدید آثار دیگر علت‌ها می‌شوند.





۶. توجه به شکوفایی استعداد‌های درونی

در نهایت توجه به این نکته لازم است که در کنار پرداختن به رفع علل فقر، باید به شکوفایی استعداد‌های درونی جامعه هدف نیز پرداخته شود و برای حل معضلات جامعه محروم از استعداد‌های طبیعی همان منطقه جغرافیایی استفاده کرد. در واقع هر انسان و جامعه مدنی از استعداد‌های بی نظیری برخوردار است که شناسایی و شکوفایی آن‌ها یکی از مهم‌ترین راهکارهای فقرزدایی پایدار خواهد بود.



با توجه به این موضوع بر آن شدیم که پرونده این شماره از نشریه را به موضوع «نیکوکاری و فقرزدایی» اختصاص دهیم و نقش خیریه‌ها و نیکوکاران در این مهم را بررسی کنیم. در مطلب اول با هدف دستیابی به تعریفی واقع‌گرایانه از فقر و فقرزدایی، مصاحبه‌ای با هامون طهماسبی پژوهشگر حوزه فقرزدایی ترتیب دادیم و به برخی آسیب‌های فعالیت‌های خیرخواهانه در آن اشاره کردیم. در مطلب دوم، کوتاه به تاریخچه فقرزدایی در دوره قاجار و پهلوی پرداختیم و از نقش مؤسسات خیریه در آن زمان صحبت کردیم. در مطلب سوم با نگاه دینی، بحث مالیات اسلامی و تأثیر آن در رفع فقر را از نگاه دکتر موسایی دنبال کردیم. مطلب چهارم نیز گزارشی است از نشست بررسی کتاب اقتصاد فقیر. این کتاب یکی از مهم‌ترین کتب این حوزه

است که تجربه‌های راه‌گشایی در آن ارائه شده است. در مطلب پنجم سعی کردیم با نگاه بین‌المللی به این مبحث وارد شویم. مطلب پایانی پرونده نیز تجربه‌های گران‌بهای بومی برای رفع فقر است که در مجموعه مستند «خرم شهر» به تصویر کشیده شده است. از این رو می‌توان گفت در این پرونده با نگاهی جامع معضل فقر را از ابعاد مفهوم‌شناسی، تاریخی، دینی، اقتصادی، بین‌المللی و تجربه‌نگاری مورد بحث قرار دادیم که امیدواریم در راستای شناخت بهتر این موضوع پیچیده بشری برای علاقه‌مندان مفید باشد.

باید بین خواسته‌های نیازمندان و نیاز واقعی آن‌ها تفاوت قائل شد. ممکن است هم نیازمند و هم نیکوکار به جای توجه به ریشه‌ها، تنها به معلول‌های آن توجه کنند.

تعاریف مختلفی از فقر و شیوه‌های متفاوتی نیز برای مقابله با آن وجود دارد. امروزه تلاش‌های گسترده‌ای برای رفع فقر در مناطق مختلف جهان و ایران جریان دارد که هرکدام از موضعی به این مهم می‌پردازند. در این خصوص، برای رسیدن به تعریفی واقع‌گرایانه و نقد جریان‌های داخلی با «هامون طهماسبی» به گفت‌وگو نشستیم. وی پژوهشگر و فعال حوزه فقرزدایی است که با تأکید بر مفهوم «توسعه پایدار» در این حیطه فعالیت می‌کند. او معتقد است راه‌حل برون‌رفت از وضعیت فعلی تکیه بر دانش بومی و راه‌اندازی جریان‌های مردمی است. در ادامه مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید.

گفت‌وگو با
هامون طهماسبی
پژوهشگر و فعال
حوزه فقرزدایی

الگوسازی بومی فقرزدایی

گفت‌وگو: میلاد مرادی

در ابتدا اگر بخواهیم تعریفی از فقر ارائه کنیم، به نظر شما چه تعریفی می‌تواند بیانگر ویژگی‌های این پدیده اقتصادی و اجتماعی باشد؟

فقر را هم می‌توان از جنبه‌های مادی بررسی کرد، هم از جنبه‌های غیرمادی؛ مانند فقر فرهنگی، ذهنی و...؛ اما نگاه رایجی که وجود دارد بیشتر بر اساس دیدگاه مادی است. در واقع سطح مطلوبی از مادیات را در نظر می‌گیرند و سپس وضعیت موجود را با آن مقایسه می‌کنند و اگر تناسبی وجود نداشت آن وضعیت فقیرانه است. در بسیاری از مستندها زندگی مردمان محروم را با چنین دیدگاهی روایت می‌کنند؛ یعنی چون در آن جوامع امکانات یک زندگی عادی، مانند آنچه در شهر است، وجود ندارد، نتیجه گرفته می‌شود که در این مناطق فقر زیاد است. یا بسیاری «کپرنشینی» را مصداقی از فقر برمی‌شمارند. درحالی‌که زندگی در کپر به تنهایی نمی‌تواند دلیلی بر وجود فقر باشد. در واقع می‌خواهم بگویم این دیدگاه واقع‌بینانه نیست.

در سالیان اخیر بسیاری از طرح‌های محرومیت‌زدایی در مناطق کپرنشین اجرا شده‌اند و افراد تلاش کرده‌اند با ساختن خانه‌های سیمانی، مردم آن مناطق را از کپرنشینی نجات دهند! بعدها مشاهده کرده‌ایم که همان مردم دوباره به کپرها برگشته‌اند. اگر دقیق بررسی کنیم متوجه می‌شویم کپر به علت سازه‌ای که دارد ضد زلزله و منطبق با وضعیت اقلیمی آن منطقه است. به همین دلیل مردم نیز کم‌کان‌از آن استفاده می‌کنند.

با این اوصاف می‌توان این‌گونه ادعا کرد که فقر تعریف ثابتی ندارد و برعکس مصادیقش گسترده و متغیر است؟

بله تا حدودی درست است. البته مراجع بین‌المللی نیز بیشتر از جنبه مادی برخی استانداردها را برای فقر در نظر گرفته‌اند. به عنوان مثال، اگر درآمد فردی ۱ یا ۲ دلار در روز باشد، به آن «فقر حاد» و اگر ۵ دلار باشد، «فقر نسبی» می‌گویند. در کشور خودمان به‌ویژه بعد از جهش ارزی، بخش چشمگیری از جمعیت بر اساس همین استانداردهای بین‌المللی زیر خط فقر می‌روند؛ برای نمونه، بر اساس این تعریف خانواده‌ای چهارنفره، اگر ۲۸۰ هزار تومان در روز (هر فرد ۵ دلار در روز) درآمد داشته باشند، در فقر نسبی است. چنین دیدگاهی به فقربحث برانگیز است؛ یعنی درست است که بعد از بحران ارزی فقrgسترش یافته است؛ اما جای تردید است که چنین استانداردی برای جامعه ایران نیز کاربرد داشته باشد. از طرفی برخی از منتقدان این‌گونه محاسبات، بر ابعاد غیرمادی فقر دست می‌گذارند؛ یعنی از منظر آن‌ها برای فقرزدایی این چند دلار، نه لازم و نه کافی است. بلکه جنبه‌های ذهنی، روانی و فرهنگی فقر بسیار مهم‌تر هستند.

اعتقاد بر این است که توانمندی‌های افراد فقیر شکوفا نمی‌شود؛ بنابراین باید در راستای شکوفانیدن توانمندی‌های آنان گام برداشت؛ ممکن است بخشی از آن، با امکانات برطرف شود؛ اما بخش چشمگیری از آن از تغییر نگرش فقرا حاصل می‌شود.

با این تعاریف از فقر، اگر بخواهیم رویکرد گروه‌های داوطلبانه مانند سمن‌ها و سایر گروه‌های فعال در زمینه فقرزدایی را بررسی کنیم، چه قوت‌ها و ضعف‌هایی می‌توان برشمرد؟

بعد از انقلاب و بعد از ورود به دهه ۶۰ تمرکز نهادهای حاکمیتی مرتبط با فقر، بیشتر بر حمایت‌های مستقیم بود. در همین راستا نهادهای مختلفی مانند جهاد سازندگی و کمیته امداد شکل گرفتند که با فرض محرومیت روستاها، شروع به کار کردند. در این زمان خیریه‌های مدرسه‌سازی نیز برپا شدند. اغلب، رویکرد نهادها و سمن‌ها این‌گونه بود که فقرا ناشی از نبود امکانات می‌دانستند؛ بنابراین اقدام به ایجاد امکانات کردند. این رویکرد کماکان ادامه دارد و

جریان غالب در حوزه فقرزدایی نیز همین جریان است. با این وجود، بعد از ورود به دهه ۷۰ و ۸۰ به مرور جریان‌های دیگری نیز شکل گرفت و حتی سمن‌هایی که در دهه ۶۰ بر حمایت مستقیم تأکید می‌کردند هم وارد این جریان شدند. این جریان فقرزدایی معتقد است که این نبود امکانات نیست که باعث به وجود آمدن فقر می‌شود، در واقع این موضوع پوسته‌ای ظاهری است و خود معلول عاملی دیگر است که در پشت صحنه اتفاق می‌افتد.

بر همین مبنا خیریه‌هایی در حوزه آموزش در دهه ۷۰ و ۸۰ به وجود آمدند که اعتقاد داشتند افراد در «چرخه فقر» گرفتار شده‌اند؛ بنابراین باید به خانوارهای گرفتار در این چرخه کمک کرد تا توانمند شوند.

در همین راستا برخی دیگر بحث ایجاد شغل و کارآفرینی را به جای حمایت مستقیم مطرح کردند و «اشتغال‌زایی» را راه‌حل اصلی فقرزدایی می‌دانستند. به نظر می‌رسد این رویکرد به مرور در بین نهادهای حاکمیتی و سمن‌ها بیشتر محل توجه قرار می‌گیرد. در بین پژوهشگران و کنشگران فقرزدایی در محافل علمی و سیاستی نیز رویکرد توانمندسازی مورد اجماع است. در واقع اعتقاد بر این است که توانمندی‌های افراد فقیر شکوفا نمی‌شود؛ بنابراین باید در راستای شکوفا شدن توانمندی‌های آنان گام برداشت که ممکن است بخشی از آن از طریق امکانات برطرف شود؛ اما بخش چشمگیری از آن از تغییر نگرش فقرا حاصل می‌شود؛ اینکه این افراد برای تغییر وضعیت خود تا چه اندازه خودباوری دارند. گفتنی است این رویکرد در بین افرادی که در خط مقدم فقرزدایی هستند کمتر مشاهده می‌شود.



گروه‌هایی که در خط مقدم هستند بیشتر چه رویکردی در فقرزدایی دارند؟

به نظر می‌رسد که همچنان درگیر رویکردهای سنتی هستند؛ یعنی همان کمک‌های امدادی که در زمان بحران صورت می‌گیرد. البته باید تأکید کرد که این رویکردها نیز لازم است. فرض کنید که خانواده‌ای نیاز به منابع مالی برای عمل جراحی دارد، طبیعی است که نمی‌توانیم به آن‌ها بگوییم صبر کنید برای شما شغل ایجاد شود. از طرفی، پیاده کردن روش‌های توانمندسازی نیز نیاز

به زمان دارد؛ اما به‌طور کلی نباید رویکرد غالب در این حوزه نگاه امدادی و کمک مستقیم باشد. یکی از دلایل ادامه‌دار شدن نگاه امدادی این است که برای افرادی که به خیریه‌ها کمک می‌کنند این رویکرد جذاب‌تر است؛ چراکه در این روش به‌مراتب آثار کمک‌های خود را زودتر و ملموس‌تر می‌بینند. دلیل دیگر این است که مؤسسات خیریه اغلب فاقد فناوری لازم برای اجرای توانمندسازی هستند. فعالیت برای آن‌ها در روش سنتی آسان‌تر است و

گروه‌های جهادی در زمینه فقرزدایی چندان موفق نبوده‌اند؛ اما در عوض در خصوص تربیت نیروی انسانی فعال و دغدغه‌مند اجتماعی بسیار موفق عمل کرده‌اند.

پیچیدگی خاصی ندارد. درحالی‌که در رویکرد توانمندسازی این‌گونه نیست و نیاز به فناوری نرم دارند و به نسبت کار تعاملی پیچیده‌ای است.

آیا توانمندی سمن‌ها و گروه‌های داوطلب در این زمینه کم است؟

بله به نظر توانمندی خیریه‌ها در این زمینه کم است. اکنون تعداد سمن‌های عرصه محرومیت‌زدایی و توسعه محلی چندان چشمگیر نیست.

آیا خیریه‌هایی در ایران وجود دارند که به‌طور تخصصی در زمینه مبارزه با فقر کار کنند؟ بسیاری از آن‌ها این ادعا را دارند؛ اما ممکن است در سایر زمینه‌ها مانند اعتیاد کار کنند. بله ولی نمی‌توان این موارد را چندان از هم تفکیک کرد. به‌عنوان مثال، حوزه فعالیت برخی سمن‌ها در زمینه آسیب‌های اجتماعی است؛ اما این موضوع با حیطه فقرزدایی ارتباط تنگاتنگ دارد. شاید ترک اعتیاد سرپرست خانوار چندان ظاهر فقرزدایی نداشته باشد؛ اما ارتباط مستقیم با فقر خانواده دارد. به‌طور تخصصی خارج از تهران گروه‌های مختلفی از جمله گروه‌های جهادی فعالیت می‌کنند و در بیشتر موارد مأموریت اصلی آن‌ها همان فقرزدایی است.

پس با جمع‌بندی صحبت‌هایتان می‌توان این ادعا را مطرح کرد که بسیاری از گروه‌های داوطلبانه فعال، فاقد شناخت کافی از مناطق محروم و همچنین دانش فقرزدایی هستند.

بله این معضل داستان خاص خود را دارد. به‌طور کل می‌توانیم بگوییم توانمندی سمن‌های ما در حیطه محرومیت‌زدایی بسیار محدود است و رویکردهای آن‌ها نیز چندان جدید نیست. این ناتوانی نیز ناشی از دو موضوع است: فقدان فناوری و دانش فقرزدایی از یک سو و نبود منابع مالی و انسانی کافی از سوی دیگر. این موضوع از این ناشی می‌شود که بسیاری از سمن‌ها فقط یک یا دو نفر محوری دارند و مابقی اعضا چندان فعال نیستند.

در ادامه باید بگوییم که دانش فقرزدایی و محرومیت‌زدایی دانشی بومی است؛ یعنی نمی‌توانیم و نباید به منابع علمی خارجی از جمله سازمان‌های بین‌المللی متکی باشیم؛ چراکه اولاً موفقیت‌آمیز بودن روش‌های این نهادها محل تردید است. بسیاری از پروژه‌های فقرزدایی در کشورهای آفریقایی اجرا شده است؛ اما کماکان این جوامع درگیر فقر هستند. در کشور خودمان کنشگران این حوزه به لحاظ مطالعاتی فقردانشی زیادی دارند و چندان اهل مطالعه تخصصی نیستند. اگر هم مطالعه‌ای



داشته باشند، بیشتر همان مطالعات بین‌المللی است. بنابراین می‌توان گفت حتی اگر دانشی نیز وجود داشته باشد، همان دانش ترجمه‌ای خلاصه شده است که خود آن سازمان‌ها نیز دربارهٔ موفقیت‌آمیز بودنش تردید دارند.

امروزه، بسیاری از نهادهای بین‌المللی نسبت به مدل‌های فقرزدایی که در کشورهای مختلف اجرا کرده‌اند، بازنگری می‌کنند و مدام روش‌هایشان را به‌روزرسانی می‌کنند. از این رو نمی‌توان با قاطعیت در خصوص موفقیت‌آمیز بودن این شیوه‌ها در ایران صحبت کرد.

ثانیاً هر اندازه نیز نمونه‌های بین‌المللی قوی و به‌روز باشند، بازهم ما را از طراحی راه‌حلی بومی بی‌نیاز نمی‌کنند. منظور از راه‌حل بومی این نیست که صرفاً صد با راه‌حل‌های بین‌المللی متفاوت باشد، بلکه باید در نظر گرفت که فقر فقط مبحثی مادی نیست و جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز دارد؛ بنابراین در به‌کار بردن رویکردهای بین‌المللی این موضوع باید در نظر گرفت که هر کشور ویژگی‌های خود را دارد. حتی مناطق مختلف کشور هم با یکدیگر از لحاظ اقلیمی و فرهنگی متفاوت هستند.

با توجه به تجربه و اطلاعاتی که در خصوص منطقهٔ بشاگرد به‌عنوان نمادی از محرومیت دارید، فعالیت گروه‌های جهادی و داوطلبانه در این منطقهٔ خاص را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

از آنجایی که این مناطق برای سمن‌ها چندان جذاب نیست، در این منطقه بیشتر گروه‌های جهادی حضور دارند. چون مدل کاری سمن‌ها بیشتر بر اساس منابع مالی است؛ یعنی اغلب پروژه تعریف می‌کنند و این پروژه‌ها از طرف

سازمانی بالادستی تأمین مالی می‌شود و سمن‌ها به‌صورت پیمانکاری آن را پیگیری می‌کنند. در واقع به‌صورت رایگان فعالیت نمی‌کنند. اما در خصوص گروه‌های جهادی، باید گفت که گرچه در خصوص نیت خوب و پاک آن‌ها شکی وجود ندارد و از این منظر درخور تقدیر هستند، به لحاظ منابع دانشی برای مبارزه با فقر به‌شدت دچار ضعف‌اند. البته در این میان استثنا هم وجود دارد. به‌نظرم در زمینهٔ الگوسازی برای گروه‌های جهادی ضعیف عمل کرده‌ایم و نتوانسته‌ایم نمونهٔ مناسب و اثربخشی برای مبارزه با فقر

اعتقاد داریم که رفع فقر در ایران نیازمند به‌الگویی بومی و مبتنی بر کار داوطلبانه است. در واقع گسترهٔ فقر آن چنان زیاد است که نیازمند راه‌اندازی جریان‌های مردمی و درگیر کردن عامهٔ مردم در فقرزدایی است.

در مناطق توسعه نیافته طراحی کنیم. بنابراین موضوعی که بیشتر بر سر آن اجماع وجود دارد این است که این گروه‌ها در زمینه فقرزدایی چندان موفق نبوده‌اند؛ اما در عوض در خصوص تربیت نیروی انسانی فعال و دغدغه‌مند اجتماعی بسیار موفق عمل کرده‌اند. حتی بسیاری بر این عقیده هستند که گروه‌های جهادی مدرسه انسان‌سازی هستند. هرچند این تأثیر خوب، رسیدن به هدف اصلی را که همان فقرزدایی است، توجیه نمی‌کند؛ چراکه بحث محرومیت‌زدایی این‌گونه نیست که بگوییم موفق شدن یا نشدن در آن چندان مهم نیست. از قضا مواجهه با فقر و حضور در مناطق محروم کاری پرخطر محسوب می‌شود. از این منظر که موفق نشدن این گروه‌ها در فقرزدایی اثریدی بر مردمان این مناطق خواهد گذاشت؛ چون با هر شکست این ذهنیت در اذهانشان نهادینه می‌شود که فقرشان از بین رفتنی نیست و این کار را برای سایر گروه‌ها سخت‌تر می‌کند.

تأثیر ذهنیت افراد در فقرزدایی عامل بسیار تأثیرگذاری است، از آن جهت که بسیاری از افراد محروم این تصور را دارند که بایستی گروهی از تهران یا مرکز به آن منطقه برود و وضع آن‌ها را بهبود دهد. این در حالی است که هرچند عوامل بیرونی تأثیرگذار هستند، همواره عوامل درونی افراد و ذهنیت آن‌ها حرف اول را می‌زند. در واقع به میزانی که افراد خود را توانمند بدانند و اعتماد به نفس داشته باشند، پروژه فقرزدایی بهتر پیش خواهد رفت و برعکس.

درباره بشاگرد نیز باید بگوییم که در خصوص ایجاد برخی امکانات مانند مدرسه و جاده اتفاقات مثبتی افتاده است؛ اما در خصوص افراد درگیر فقر در آن منطقه همچنان با مشکلاتی روبه‌رو هستیم. به نحوی که برخی از گروه‌های جهادی در این منطقه که به دنبال اشتغال‌زایی هستند تا مردم به کمیته امداد و سایر نهادها وابسته نباشند، عنوان می‌کنند که برخی از افراد منطقه در برابر این موضوع مقاومت می‌کنند. گرچه همه این‌گونه نیستند، در برخی مناطق این تفکر حاکم است و برخی به دریافت کمک‌های مستقیم عادت کرده‌اند. علت چنین موضوعی فقط به گروه‌های جهادی یا افراد درگیر فقر بر نمی‌گردد. به نظر اکثر افرادی که در زمینه فقر از جمله بنده نوعی یا سایر افراد جامعه کار کرده‌اند، دغدغه کافی نداشته‌اند و به نوعی پیگیری این موضوع کسب و کار آن‌ها بوده است. به همین دلیل اعتقاد دارم که رفع فقر در ایران نیازمند به الگویی بومی و مبتنی بر کار داوطلبانه است. در واقع گستره فقر آن چنان زیاد است که با پروژه گرفتن نمی‌توان کاری انجام داد و نیازمند راه‌اندازی جریانی مردمی و درگیر کردن عامه مردم در فقرزدایی است.



فقر پدیده‌ای است که طی دوره‌های تاریخی، دگرگونی معنایی و تجربی زیادی به خود دیده است. تعبیر این واژه در متون و عصرهای تاریخی آن قدر متمایز از هم است که معانی متفاوتی از آن مستفاد می‌شود. گاه رسیدن به عالی‌ترین درجات اتصال به معبود معنا می‌شده است و گاهی هم نداشتن دسترسی مناسب به نیازهای زیستی، گاهی جزء فضایل به شمار می‌رفته است و گاهی جزء ردایب. تجربه فقر نیز مانند معانی آن سرشار از ابهام است. با در نظر گرفتن این موضوع به بررسی بروز فقر و فقرزدایی در تاریخ معاصر ایران می‌پردازیم.

نگاهی به تاریخچه
فقرزدایی در دوره قاجار و پهلوی
امید اخوی

فقرزدایی در گستره تاریخ



عصر قاجار

در نیمه سده عصر ناصری فشار اقتصادی، یورش های پی در پی بیگانگان بر ایران، گسترش بیماری های واگیردار مانند وبا و طاعون، آوارگی اجتماعی «فروستان» و... موضوعاتی بودند که برای حاکمیت دردمساز شدند. فجایع طبیعی مانند بیماری و خشک سالی و قحطی های بی سابقه را، آن هم در وضعیتی که گفتمان ترقی و تجدد در ایران در حال تکوین بود، باید به عنوان بزنگاهی تاریخی در مطالعه فقر نام برد. قحطی عمومی، عظیم ترین مصیبت اجتماعی سراسر دوره قاجار است. شدت قحطی به حدی بود که مردم به خوردن علف، گوشت حیوانات بارکش، سگ، گربه، موش و حتی مردار و فضولات حیوانی روی آوردند. چنین اوضاع نامساعدی، اواخر قرن سیزده و اوایل قرن چهارده، منجر به آوارگی اجتماعی مردمان بسیاری شد که در جستجوی تأمین نان و مواد غذایی، راهی شهرهای بزرگ تر شدند. این پدیده تمام شهرهای ایران را درگیر خود کرده بود. گسترش ناتوانی ها در تأمین ارزاق روزانه، کم کم باعث افزایش تنگدستی ها شد و این موضوع افراد را روانه شهرهای بزرگ کرد. با مروری بر اسناد رسمی و گزارش های موجود از آن دوره، یعنی از اواخر قرن دوازده و اوایل قرن سیزده، سیاست گذاری و اقدامات حاکمیت را به منظور مدیریت آن وضعیت می توان در موارد ذیل برشمرد:

۱. توسل به کمیته های امداد رسانی خارجی
۲. اخذ کمک از برخورداران محلی
۳. تشکیل کمیته مرکزی کمک و صدقات
۴. تصویب قوانین جمع آوری فقرا و متکدیان: به عنوان محل شکل گیری گفتمان جدید.

در کنار اقدامات دولتی، حرکت هایی نیز از سوی مؤسسات خیریه در آن زمان صورت گرفته است؛ اما نوعی سردرگمی در عملکرد مؤسسات مذکور و شیوه کمک رسانی ها دیده می شود. بیشتر کارهای خیر را انجمن ها و حتی مدارس انجام می داده اند. از این بین می توان به شاگردان مدرسه سیاسی اشاره کرد که با اجرای تئاتر و جمع آوری مبالغ حاصل از بلیت فروشی، توانستند تا حدودی آلام برخی از فقرا را کاهش دهند.





دوره رضاشاه

با آغاز سلطنت رضاشاه، سیاست حاکمیت توجه خاص به ایرانی بودن و ساختن ایران نوین بود. زدودن فقر و بیماری از چهره ایران نیز یکی از دستاوردهای این سیاست به شمار می‌رفت که برای دست یافتن به آن انگیزه‌های جدیدی ایجاد شد. این رویکرد با آنچه به عنوان دستاورد مشروطه به رشد اجتماعی مردم و تشکیل خیریه‌ها انجامید، تفاوت داشت. اینک تشکیل مؤسسات خیریه و عام‌المنفعه وابسته به دولت یا تحت نظارت آن، وظیفه‌ای حکومتی بود. در واقع اقدامات خیریه‌ای که در این زمان با ارائه خدمات رفاهی و بهداشتی انجام می‌شد، بر مؤلفه‌هایی مانند وطن و هم‌وطن متکی بود. مؤلفه‌هایی که پس از انقلاب مشروطه برای مردم مفهوم یافته بود، در تعریف خاص‌تری به مسئولیت دولت در برابر ملت تغییر ماهیت داد. به عبارت دقیق‌تر، همسویا سیاست‌ها و شعارهای حاکمیت، رسیدن به توسعه اجتماعی و مدرنیزه‌سازی ایران هدف قرار گرفت. اهداف جدید علاوه بر توسعه اجتماعی، تثبیت اقتدار حکومت بر تمام شئون مملکت را نیز در برداشت. در نتیجه این تحول برای ارضای نیازهای مردمی که تا پیش از آن با انجام خیرات و مبرات به شکل‌های سنتی و مذهبی شکل می‌گرفت و با تولیت روحانیان همراه بود، اینک در دستان حاکمیت قرار گرفت. در واقع دولت با دست‌اندازی به حوزه اختیارات روحانیان، این بخش را هم خود به عهده گرفت. در عین حال برای مشارکت مردم در فضای اجتماعی که کم‌ترین تبعات و هزینه‌های سیاسی را در پی داشت، زمینه را فراهم کرد.



تشکیل مؤسسات خیریه و عام‌المنفعه، وابسته به دولت یا تحت نظارت آن، در عصر رضاشاه وظیفه‌ای حکومتی بود. زمان با ارائه خدمات رفاهی و بهداشتی انجام می‌شد. مسئولیت دولت در برابر ملت تغییر ماهیت داد.



می‌توان گفت استقرار نظم نوین و اعمال کنترل بر فقرا در دوره رضاشاه با سیاست‌های نوسازی آمرانه وی و نیز نظام اعمال انضباط بر کل جامعه نیز هماهنگ بود. در این دوره از تاریخ ایران، موضوع فهم دانش اداری، نه حقوق مردم و نه ماهیت الهی یا انسانی قانون، بلکه خود دولت است. هدف این است که ماهیت ویژه دولت در این دوره خاص تبیین شود. این خود نیازمند گردآوری اطلاعات درباره محیط پیرامون دولت و جمعیت و گروه‌هایی از قبیل فقراست تا بتوان بر آن‌ها حکومت کرد. پس حکومت‌داری دولت؛ یعنی اعمال شکلی از مراقبت و کنترل بر اهالی و رفتار تک‌تک آحاد از جمله فقرا به منظور حفظ حاکمیت. در چنین بستری اهداف دولت از طریق «سازوکار دولت پلیسی» دنبال می‌شد. حبس، حصر، طرد و کنترل فقرا در قالب تأسیس مراکز نگهداری اجباری به جزئی حیاتی از قدرت ایران مدرن تبدیل شده بود.

البته در ادامه این یادداشت می‌توان به دو سبک خصوصی و دولتی حمایت از فقردر دوره پهلوی دوم هم پرداخت.

عصر پهلوی دوم

در دوره پهلوی دوم اقداماتی از طرف همسر سوم پادشاه انجام شد که به عقیده بسیاری از پژوهشگران نوعی پوشش تلقی می‌شود. این نهادها به‌عنوان عامل نفوذی فرح دیبا در دربار به حساب می‌آمدند تا جایی که قسمتی از بودجه کشور که بیشتر خود فرح یا دفتر مخصوص او آن را تعیین می‌کردند، به این سازمان‌ها اختصاص می‌یافت.



جمعیت‌ها و سازمان‌هایی که فرج دیبا عهده‌دار اداره آن‌ها بود شامل این سازمان‌ها بود: ۱. جمعیت خیریه فرج پهلوی؛ ۲. جمعیت کمک به جذامیان ایران؛ ۳. جمعیت ملی مبارزه با سرطان؛ ۴. سازمان رفاه خانواده؛ ۵. سازمان مهدکودک؛ ۶. انجمن ملی حمایت کودک؛ ۷. جمعیت حمایت از کودکان بی سرپرست؛ ۸. جمعیت آسیب دیدگان از سوختگی؛ ۹. بنگاه حمایت از مادران و نوزادان؛ ۱۰. سازمان کمک به نیازمندان؛ ۱۱. سازمان بهداشت؛ ۱۲. سازمان اردوهای کارکشور؛ ۱۳. دانشگاه فرج پهلوی و بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های تابع؛ ۱۴. سازمان تنظیم خانواده؛ ۱۵. کنگر؛ پزشکی رامسر. موضوعی که در مؤسسات تحت ریاست فرج دیبا وجود داشت، اختلاس‌هایی بود که یاران او انجام می‌دادند یا در کنار فعالیت‌هایشان رشوه‌های کلانی دریافت می‌کردند. البته این رسم در تمام سازمان‌های دولتی وجود داشت؛ ولی سازمان‌های وابسته به دربار و افراد خاندان سلطنتی به میزان وسیع‌تری امکان سوءاستفاده داشتند. به این ترتیب کمک‌های مردمی که به این سازمان می‌شد، بیشتر در جیب حضرات انباشته می‌شد و مبلغ اندکی برای خانواده‌های بی‌بضاعت صرف می‌شد. این وضعیت تا به جایی رسید که حتی برای خرید شیر برای کودکان معلول ذهنی، از شیرگوساله‌های شیرخوار استفاده می‌شد. امری که با کمک روسای سازمان انجام شد، گرچه بی‌شک در پشت این حمایت دستان قوی‌تری نیز وجود داشت.

در این بین می‌توان شهری شاخص در این کمک‌رسانی‌ها به فقرا نام برد. در مهر و موم‌های خیلی دور یعنی دهه ۲۰ این قرن افراد نیکوکاری در سطح شهر تبریز به‌طور منفرد اقدام به دستگیری از مردم نیازمند می‌کردند. از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. ایجاد شیر برداشت آب در سطح خیابان‌ها، به علت نبود آب حتی برای شستشو در منازل مردم فقیر و نبود لوله‌کشی بهداشتی



در کنار اقدامات دولت‌های قاجار، حرکت‌هایی نیز از سوی مؤسسات خیریه در آن زمان سردرگمی در عملکرد مؤسسات مذکور و شیوه کمک‌رسانی‌ها دیده می‌شود.

خیران تبریز در دهه ۴۰ به فکر ایجاد صندوق قرض الحسنه برای نیازمندان افتادند و صندوق قرض الحسنه المهدی (عج) را که شاید اولین قرض الحسنه در سطح ایران بود پایه‌ریزی کردند.

۲. ایجاد هیئت حل اختلاف بازار و حل امور ورشکستگان
۳. تأسیس مدارس ملی مذهبی برای فرزندان خانواده‌های فقیر و مذهبی، بدون دریافت هزینه تحصیل
۴. ایجاد آسیاب گندم و تأمین نان بینوایان
۵. تأمین هزینه‌های انشعاب آب و برق مردم
۶. تأمین هزینه و تسهیل ازدواج جوانان
۷. عیادت از بیماران

علاوه بر فعالیت‌های فوق، خیران تبریز در دهه ۴۰ به فکر ایجاد صندوق قرض الحسنه برای نیازمندان افتادند و صندوق قرض الحسنه المهدی (عج) را که شاید اولین قرض الحسنه در سطح ایران بود پایه‌ریزی کردند. بلافاصله در پایان دهه ۴۰ اقدام به پایه‌گذاری منسجم و نظام‌مند موسسه خیریه حمایت از مستندان تبریز کردند. عمر این خیریه به حدود هفتادسال می‌رسد. تمام اقدامات خیرخواهانه تحت عنوان حمایت از مستندان و مستحقان واقعی در سطح جامعه تبریز و جمع‌آوری متکدیان حرفه‌ای و معرفی آن‌ها به قانون است. در راستای این

اقدامات است که امروزه شهر تبریز را می‌توان به عنوان «شهر بدون گدا» در بین کلان‌شهرهای ایران به جهان معرفی کرد. تبریز البته نمونه‌ای از شهرهای پیشگام در این زمینه بوده است و البته نمی‌توان از فعالیت نیکوکاران شهرهایی مانند اصفهان و مشهد نیز چشم‌پوشی کرد.



فقر مانعی اساسی در تحقق اهداف توسعه پایدار است. کشورهای جهان نیز به این مهم دست یافته‌اند که حتی برای بقای بلندمدت خودشان ناچار به رفع این مشکل هستند. از آنجا که فقر معضلی جهانی است، راه‌حلی جهانی نیز می‌طلبد. از این‌رو لازم است که برنامه‌های فقرزدایی در سطح جهان به گونه‌ای ریشه‌ای پیگیری شود. در این مطلب تعهدات بین‌المللی، دولت‌ها و سازمان‌های جهانی را مرور می‌کنیم و سهم هر یک برای ریشه‌کنی فقر را بررسی می‌کنیم.

فقر محصول ساختار قدرت و نظام اجتماعی است. فقر اتفاقی طبیعی نیست، بلکه نتیجه روابط و مناسبات انسانی است. تعهد به فقرزدایی که از حقوق بین‌الملل استخراج می‌شود، نه تنها دولت‌ها بلکه جامعه بین‌المللی را متعهد به امحای آن می‌کند. رسیدن به این منظور نیازمند تلاش همه‌جانبه جامعه بین‌المللی است تا برای امنیت جهانی، توقف جنگ، خشونت‌های داخلی، تروریسم و سایر شرارت‌های ناشی از بی‌ثباتی در اثر فقر اقدامات لازم را انجام دهند.

طاهره خدادادی

فقر و مناسبات بین‌الملل

بررسی ابعاد فقر و عوامل ایجاد آن در حوزه بین‌الملل



فقر ماهیتی چندوجهی دارد که نشان‌دهنده نسبی بودن مفهوم آن است. فقر فقط نداشتن درآمد کافی نیست، بلکه محرومیت بشر از آموزش و دانش، سلامتی، عزت نفس، حقوق و وجود موانعی بر سر راه مشارکت نیز عناصری اساسی از معضل فقر است. همین مظاهر مختلف، نشان‌دهنده ماهیت گسترده اقداماتی است که برای رفع فقر باید اتخاذ شود. عوامل موجد فقر به دودسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شود: «زمامداری نامطلوب، ضعف اقتصاد محلی، پدیده فرار مغزها، تولید

برنامه ریزی نشده، رشد سریع جمعیت و جنگ های داخلی از جمله عوامل درونی به وجود آورنده فقر است. عوامل بین المللی نیز شامل سرمایه گذاری خارجی اندک، بدهی زیاد کشورهای فقیر به دولت های طلبکار، جرائم سازمان یافته و تروریسم هستند.» گاهی مشکل، ناشی از زمامداری ضعیف و نامطلوب است که با فساد و سیاست های ضعیف اقتصادی بروز می کند؛ گاهی نیز علت فقر اقتصاد ملی است که این اقتصاد بیش از حد ضعیف نمی تواند سرمایه گذاری لازم را برای توسعه انجام دهد. به علاوه جنگ، بلایای طبیعی، نوسانات اقتصادی، افزایش قیمت مواد غذایی و آثار گرم شدن زمین، بیش از سایرین بر فقرا آثار نامطلوب برجای می گذارند.

فقرا فزون بر اینکه واقعیتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، دارای بعد سیاسی نیز هست. فقرا به عنوان مجرم شناخته می شوند که در هر واقعه خلاقانه به عنوان متهم ردیف اول بازخواست می شوند؛ لذا دولت ها نسبت به حداقل رساندن این آسیب مسئول اند. حق حیات که کانونی ترین حق آدمیان است، با وجود فقر نقض می شود؛ بنابراین حفظ جان و کرامت انسانی اولین هدف فقرزدایی است. به علاوه، حق دسترسی برابر در پیشگیری از فقرا اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ چراکه نبود عدالت، به فقربیشتر دامن می زند. بنابراین بر اساس اسناد بین المللی دولت ها باید به دنبال اتخاذ سیاست های جامع مبتنی بر رویکرد حقوق بشری باشند و از دسترسی به عدالت برای افراد فقیر اطمینان حاصل کنند. از سوی دیگر حقوق و آزادی های سیاسی نظیر مشارکت سیاسی در پیشگیری از فقر مهم است. حقوق سیاسی به عنوان حق و فرصت مشارکت در اداره امور عمومی است. آزادی های سیاسی حق های بشری است که بدون در نظر گرفتن وضعیت شهروندی به تمام موجودات انسانی تعلق دارد. دسترسی به این آزادی ها نیز باید متناسب و غیر تبعیض آمیز باشند تا امکان مشارکت سیاسی افراد فقیر فراهم آید.

افراد فقیر به طور دائم یا ادواری از منابع، توانمندی ها، انتخابات، امنیت و اختیار لازم جهت بهره مندی از استاندارد لازم زندگی و دیگر حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود محروم اند. از آنجایی که افراد فقیر از معیشت کافی برخوردار نیستند؛ بنابراین مهم ترین اقدام در رابطه با شغل این افراد دسترسی به کار مطلوب و مولد است که این امر می تواند بر سایر حقوق آن ها نیز تأثیرگذار باشد.

اکثر افراد فقیر در دوری باطل گرفتار شده اند که شکستن این دور باطل مستلزم مجموعه ای از اقدامات هم زمان است و بیک اقدام خاص به تنهایی کافی نخواهد بود.

مسئولیت کشورها در فقرزدایی

وظیفه دولت‌ها با توجه به حقوق هر انسانی دارای تعهد سه‌وجهی است: «تعهد به احترام، تعهد به حمایت و تعهد به اجرا». رویکرد حقوق بشر به فقرزدایی، نظارت و پاسخگویی مناسب از سوی دولت‌ها در رابطه با این عناصر است. حق‌های بشری از مقولاتی هستند که دولت‌ها متعهد به تضمینشان برای مردم هستند. دولت‌ها متعهد به احترام و حمایت از حقوق بشر هستند که تعهداتی سلبی است. از سوی دیگر دولت‌ها متعهد به ایفا و اجرای این تعهدات‌اند که این بعد ایجابی تعهد است. بدین معنا که دولت در برابر تمام حق‌ها، اعم از رفاهی و مدنی و سیاسی، متعهد به تدارک تمام امکانات لازم است و نیز همه تعهدات مقید به قید توان و قدرت. از آنجا که ماهیت حق‌های اقتصادی-اجتماعی به‌گونه‌ای است که دخالت مثبت دولت در تهیه امکانات مادی را می‌طلبد، طبعاً می‌توان تصور کرد که گاه دولت با محدودیت‌هایی در این زمینه مواجه باشد و در نتیجه امکان دارد حق‌های اقتصادی-اجتماعی چنانکه شایسته است در عمل تدارک و محقق نشود؛ اما حق‌های مدنی و سیاسی ماهیتاً به‌گونه‌ای هستند که تحقق آن‌ها با مداخله نکردن غیرموجه دولت امکان‌پذیر است.

تلاش‌های بین‌المللی در خصوص فقرزدایی

سازمان ملل به‌عنوان نهادی بین‌المللی، کانون مناسبی برای بحث دربارهٔ معضلات مهمی است که صلح و ثبات جهانی در گرو حل آن‌هاست. در این میان اتخاذ راهکارهای درازمدت و پایدار به منظور کاهش و در نهایت از میان بردن فقر و گسترش رفاه عمومی نقش بسیار برجسته‌ای در اقدامات سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن ایفا می‌کند. از جمله اینکه سازمان ملل توانسته است زمینهٔ تصویب معاهدات و اسنادی را فراهم کند که در نهایت در امر فقرزدایی مؤثر واقع شوند.

سازمان ملل به کمک نهادهای مختلف خود به توسعهٔ انسانی پرداخته است؛ این نهادها در خصوص مشکل فقر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی بشری فعالیت می‌کنند. از جمله این نهادها می‌توان به سازمان بین‌المللی کار، سازمان بهداشت جهانی، بانک جهانی، برنامهٔ عمران سازمان ملل متحد، سازمان تربیتی علمی فرهنگی ملل متحد، صندوق کودکان سازمان ملل متحد و سازمان خواروبار و کشاورزی اشاره کرد. سیستم سازمان ملل متحد، نقش عمده‌ای در ریشه‌کن کردن فقر دارد. سازمان ملل بر برنامه‌ها و مناطقی تمرکز می‌کند که بیشترین نیاز را در این خصوص دارند. علاوه بر این‌ها جامعهٔ مدنی و نیز توسعه، جایگاه مهمی در زمینهٔ فقرزدایی دارند. بر





این اساس نظام ملل متحد، از جمله بانک جهانی متعهد به مبارزه با فقر هستند، در این خصوص می‌توان از سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نام برد که همواره موضوعات مربوط به فقرزدایی را در دستورکار همایش‌های بین‌المللی قرار داده است، از جمله: ۱. اجلاس جهانی سران برای کودکان (نیویورک، ۱۹۹۱)؛ ۲. اجلاس زمین (ریودوژانیرو، ۱۹۹۲)؛ ۳. اجلاس جهانی حقوق بشر (وین، ۱۹۹۳)؛ ۴. اجلاس بین‌المللی جمعیت و توسعه (قاهره، ۱۹۹۴)؛ ۵. اجلاس سران اجتماعی (کپنهاگ، ۱۹۹۵)؛ ۶. چهارمین اجلاس جهانی زنان (پکن، ۱۹۹۵)؛ ۷. اجلاس سازمان ملل متحد در مورد اسکان بشر (استانبول، ۱۹۹۶)؛ ۷. اعلامیه هزاره سازمان ملل متحد (سازمان ملل، ۲۰۰۰).

اسناد بین‌المللی مرتبط با فقرزدایی

۱. اسناد بین‌المللی الزام‌آور:

- منشور سازمان ملل متحد، ۱۹۴۵
 - میثاق حقوق مدنی سیاسی، ۱۹۶۶
 - میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ۱۹۶۶
 - کنوانسیون رفع اشکال تبعیض علیه زنان، ۱۹۷۹
 - کنوانسیون حقوق کودک، ۱۹۸۹
- #### ۲. اسناد غیر الزام‌آور یا هنجاری:
- قطعنامه‌های مجمع عمومی
 - اعلامیه فیلادلفیا، ۱۹۴۴
 - اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸
 - اعلامیه توسعه و پیشرفت اجتماعی، ۱۹۶۹

راهکارهای پیشنهادی

فقر مانعی اساسی در تحقق هدف‌های توسعه پایدار است. کشورهای توسعه یافته برای بقای بلندمدت خودشان در جهان ناچارند به این مشکل اساسی بپنندیشند. فقر معضلی جهانی است و راه‌حلی جهانی می‌طلبد، از این رو لازم است که برنامه‌های فقرزدایی در سطح جهان به‌گونه‌ای ریشه‌ای و اساسی اجرا شود و سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌ها، شرکت‌های جهانی، فعالان اجتماعی مسئولیت این مهم را بپذیرند و سهم خود را برای ریشه‌کنی فقر انجام دهند.

فقرزدایی در سطح جهان هدفی اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است.



امکان تحقق این امر از طریق رویکردی چندبعدی و یکپارچه امکان پذیر است. همچنین این مهم ترکیبی از برنامه‌هایی را می‌طلبد که با سیاست‌ها و راهبردهایی نیازهای اساسی را پاسخ گوید. اکثر افراد فقیر در دوری باطل گرفتار شده‌اند که شکستن این دور باطل مستلزم مجموعه‌ای از اقدامات هم‌زمان است و یک اقدام خاص به‌تنهایی کافی نخواهد بود. دولت‌ها باید تضمین‌کننده کاهش فقر در تمام سیاست‌ها، از راهبرد ملی اقتصاد کلان تا اقدامات اداری در سطح ملی باشند. به ایجاد فرصت‌های بیشتر برای کار آبرومند توجه کنند. سرمایه‌گذاری‌های عمومی و

نهادهای عمومی باید تلاش کنند، به ویژه در هزینه‌های مربوط به آموزش، سلامت و زیرساخت‌ها، فقرا را در کانون توجه قرار دهند.

در راستای دستیابی به فقرزدایی شاهد تلاش‌های دولت‌های جهان، جامعه بین‌المللی و سازمان ملل متحد به همراه نهادهای وابسته به آن بوده‌ایم. هر دولتی در قدم اول مسئول از بین بردن فقر است که دستیابی به این مهم با شناسایی اقشار آسیب‌پذیر جامعه و برخورداری هر فرد از ابزارهای لازم برای زندگی سازنده امکان‌پذیر است، به گونه‌ای که سه حوزه کلیدی جهت اقدام در راستای توسعه و فقرزدایی «فرصت‌سازی»، «توانمندسازی» و «ایجاد امنیت» برای فقر است.

اولین گام برای زدودن فقر بر عهده دولت‌های فقیر است و در کنار آن‌ها این مسئولیت نیز متوجه سایر دولت‌ها می‌شود. از نتایج حکومت‌داری مطلوب می‌توان این موارد را برشمرد: ۱. حاکمیت قانون؛ ۲. سیاست‌های سالم و شفاف؛ ۳. سرمایه‌گذاری‌های عمومی مناسب؛ ۴. توسعه همه‌جانبه، به ویژه در امور آموزش، سلامت و زیرساخت‌ها؛ ۵. مدیریت درست امور اداری؛ ۶. حمایت از حقوق بنیادین بشری؛ ۷. توجه بیشتر به جمعیت روستایی و توسعه بخش کشاورزی و پرداختن به نیازهای جمعیت روستایی؛ ۸. تضمین برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان؛ ۹. ایجاد فرصت‌های بیشتر برای کار آبرومند؛ ۱۰. پشتیبانی از سازمان‌های جامعه مدنی از جمله سازمان‌های نماینده افراد فقیر در سیاست‌گذاری ملی.

برای هیچ کشوری هیچ بهانه‌ای برای سوءاستفاده از شهروندان خود و محروم کردن آن‌ها

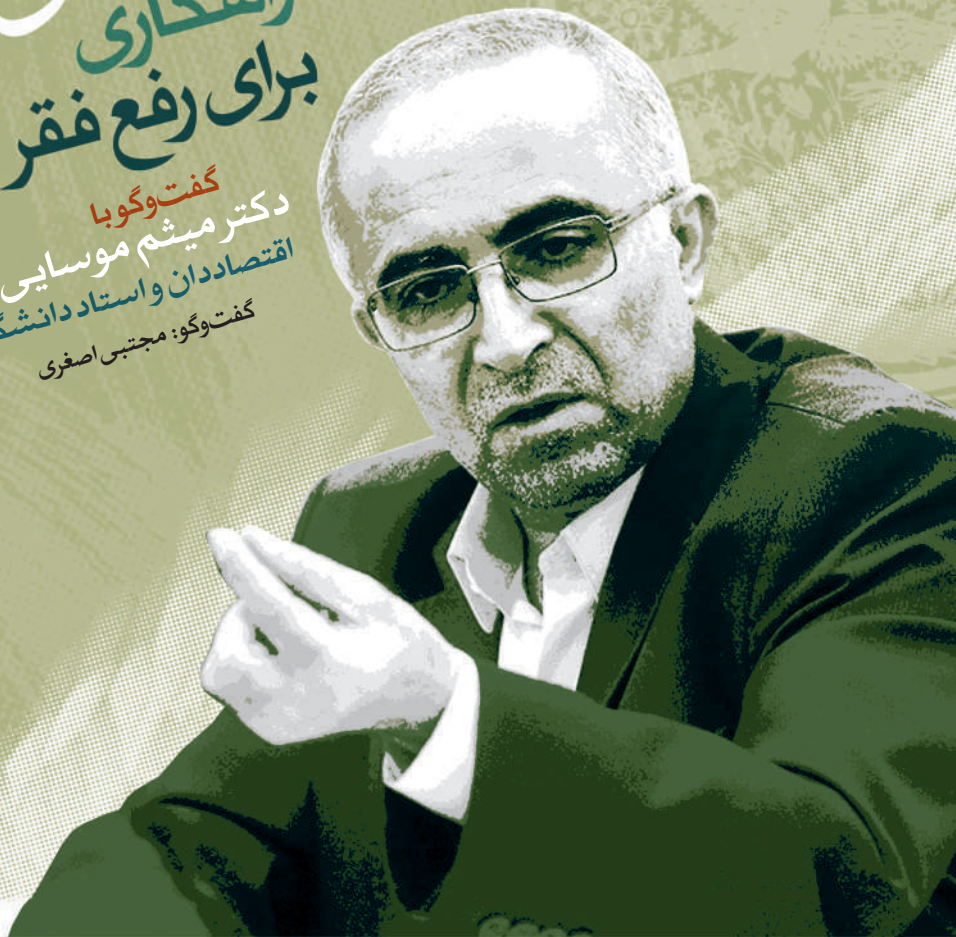


از حمایت مساوی در برابر قانون یا تبدیل آن‌ها به قربانیان فساد، سوء مدیریت و اقتصاد نامعقول وجود ندارد و دولت‌ها باید تضمین‌کننده کاهش فقر در تمامی سیاست‌ها باشند. فقر مربوط به طیف وسیعی از محرومیت‌های مرتبط و متقابل است که در برگیرنده تبعیض، ناامنی و محرومیت اجتماعی است؛ لذا سیاست‌ها برای کاهش فقر باید به صراحت به هنجارهای داخلی بپردازند. این موضوع نیز بایستی در قوانین بین‌المللی به طور صریح یا ضمنی تنظیم شوند. تقویت تعهدات حقوقی بین‌المللی، چارچوبی اصولی برای تدوین سیاست‌های ملی و بین‌المللی در کاهش فقر و نهایتاً فقرزدایی فراهم می‌کند. برای امحای فقر در وهله اول باید آن قدر ظرفیت‌ها را بالا برد که جامعه بین‌المللی را در مجموع توانمند سازد. در وهله دوم پیشگیری و اتخاذ سیاست‌های مناسب برای زدودن فقر از سوی دولت‌های توانمند صورت گیرد. برای این منظور می‌توان صندوق کمک برای امحای فقر را تشکیل داد و منابع مالی و اعتبارهای خرد را به افراد فقیر و کم‌درآمد اختصاص داد. اقدام بعدی عمیق‌تر شدن و گسترش بخشش بدهی‌هاست. در نهایت نظام تجاری جهانی باز، عادلانه و قانونمند می‌تواند به ریشه‌کنی فقر کمک عمده‌ای کند. نظام تجاری مطلوب می‌تواند محرک نیرومند رشد اقتصادی و کاهش فقر باشد. تقویت تعهدات حقوقی بین‌المللی، چارچوبی اصولی برای تدوین سیاست‌های ملی و بین‌المللی برای کاهش فقر و فقرزدایی فراهم می‌کند. به عبارتی دیگر ارتباط اساسی بین فقر و حقوق بشر از یک سو و الزام عملی یکپارچه‌سازی این حقوق، در ریشه‌کن کردن فقر جهانی مؤثر است.



مالیات اسلامی راهکاری برای رفع فقر

گفت‌وگو با
دکتر میثم موسایی
اقتصاددان و استاد دانشگاه
گفت‌وگو: مجتبی اصغری



دین اسلام برای جلوگیری از فقر و ایجاد فاصله طبقاتی در جامعه راهکارهایی در نظر گرفته است. از جمله این راهکارها می‌توان به وجوب وجوهات اشاره کرد. اگرچه این احکام برای جلوگیری از فقر به وجود آمده‌اند. همچنان در جوامع اسلامی وجود فقر را احساس می‌کنیم. با دکتر میثم موسایی اقتصاددان و استاد دانشگاه تربیت مدرس در این خصوص گفت‌وگویی ترتیب دادیم. دکتر موسایی که دربارهٔ اثر خمس و زکات در اقتصاد پژوهش‌هایی انجام داده‌اند. معتقدند که بایستی با توجه به نیازهای روز جامعه. در مصادیق خمس و زکات و نحوه جمع‌آوری و توزیع این منابع بازنگری صورت گیرد. در ادامه این گفت‌وگو را می‌خوانید.

آقای دکتر برای ما دربارهٔ سابقه و علت وجوب خمس و زکات در اسلام توضیح بفرمایید.

به طور کلی، اسلام انواعی از مالیات را وضع کرد که پرداخت آن از سوی مسلمانان واجب شد. علاوه بر این مالیات واجب، مسلمانان موظف بودند هر مقدار که می‌توانند برای رفع فقر و کاهش فاصله طبقاتی اتفاق کنند. اولین مالیات اسلامی، پس از جنگ بدر (حدود سال دوم هجری) واجب شد، در آن زمان غنائم زیادی به دست مسلمانان افتاده بود. آیه آمد که هر چه غنیمت گرفته‌اید، «خمس» آن برای خدا و رسول (ص) است. این حکم به ادارهٔ جامعهٔ اسلامی کمک می‌کرد. در روایات هم داریم که «الخمس حق الاماره»؛ یعنی خمس حق حاکم اسلامی برای ادارهٔ جامعه است. در سال هشتم هجری مالیات «زکات»، بر تمام فعالیت‌های اقتصادی که آن روز اهمیت داشتند و چشمگیر بودند، وضع شد. عمدهٔ محصولات دامداری آن موقع، گاو و گوسفند و شتر و در حوزهٔ زراعت هم عمدهٔ محصولات، گندم و جو و خرما بود؛ لذا به این‌ها مالیات زکات تعلق گرفت. مالیات دیگری هم در سال‌های آخر عمر پیامبر اکرم (ص) به مسلمانان تعلق گرفت که مربوط به حوزهٔ تجارت بود و مالیات «نقودین» نام داشت. نقدین یعنی درهم و دینار. دینار، از جنس طلا و پول کشور روم و درهم، از جنس نقره و برای ایران بود. هر دینار در زمان پیامبر (ص)، معادل ۱۰ درهم بود. علاوه بر درهم و دینار، فلس یا فلوس هم بین مردم وجود داشت که سکه‌های کوچک مسی بودند و ارزش چندانی نداشتند.





از نظر تاریخی علاوه بر خمس و زکات که موجب فقرزدایی می شد، مالیات «جزیه» نیز از غیرمسلمان هایی که تحت حمایت حکومت اسلامی بودند، گرفته می شد و مقدارش بستگی به اوضاع جامعه داشت. علاوه بر جزیه، مالیات دیگری تحت عنوان «خراج» گرفته می شد که در واقع، اجاره زمین هایی بود که مسلمان ها در جنگ فتح کرده بودند. به آن زمین ها اراضی «مفتوح العنوه» می گفتند؛ یعنی زمین هایی که با جنگ گرفته شده اند. این زمین ها متعلق به فردی خاص نبود و متعلق به همه مسلمان ها بود، مقدارش هم زیاد بود. به این ها اراضی «خراجیه» هم می گفتند. این زمین ها دودسته بودند: ۱. تعدادی هم از آن ها در اختیار دیگران قرار می گرفت و اجاره اش اخذ می شد؛ ۲. تعدادی هم در مالکیت مالکان اولیه باقی می ماند و از آن ها مالیات گرفته می شد که مالیات خراج بود. بعد از رحلت پیامبر (ص) مالیاتی دیگر به انواع مالیات در جامعه اسلامی اضافه شد که «عشور» نام داشت. این مالیات، حقوق گمرکی بود که بر کالاهای وارداتی تعلق می گرفت. وقتی تجار مسلمان، کالایی به دیگر کشورها مثل روم صادر می کردند، ۱۰ درصد آن را باید به حاکمان آنجا می دادند. مسلمان ها هم برای مقابله به مثل، همین

مقررات را وضع کردند تا از کالایی که وارد ممالک اسلامی می‌شود، مالیات اخذ کنند. ۵ درصد برای کالاهایی که وارد ممالک اسلامی می‌شد و ۵ درصد هم از کالاهایی که از شهری به شهر دیگر منتقل می‌شد، مالیات می‌گرفتند. البته اگر تاجر آن تجارت بین شهری، مسلمان بود، میزان مالیات نصف می‌شد. این را اضافه کنم که مالیات عشور مقبول شیعه نبود؛ چون حاکمان، ائمه (ع) را از انواع مالیات (به جز خمس) که حق آن‌ها بود، خلع کرده بودند و مالیات عشور موجب تقویت دستگاه حکومت می‌شد که بانی ظلم و جور بودند. به نظر می‌رسد همین عامل هم باعث شد که امامان ما دایره خمس را افزایش دهند. چون خمس در زمان خلفای راشدین فقط بر غنائم تعلق می‌گرفت؛ اما بعدتر، از زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به موارد دیگر مثل پس انداز هم تعلق گرفت. بعضی معتقدند وجوب اخذ خمس از پس انداز، از زمان صدر اسلام وجود داشته؛ اما اجرا نمی‌شده است.

مالیاتی که در جمهوری اسلامی اخذ می‌شود، ذیل انواع مالیات تأیید شده اسلام می‌گنجد؟ این مالیات، مالیاتی محسوب می‌شود که حاصل از حکم حکومتی و بر اساس مصلحت جامعه تشخیص داده شده است؛ اما با مالیات اسلامی و کارکردهایی که اسلام مدنظر داشت، فاصله دارد؛ برای مثال، مالیات بر ارزش افزوده با روح اسلام مغایرت دارد. الآن از سیگار مالیات گرفته می‌شود در حالی که سیگار را بیشتر اقبال ضعیف و متوسط مصرف می‌کنند. یادم هست در دوران جنگ، قرار شد سیگار گران تر شود تا دولت درآمد بیشتری کسب کند، امام (ره) به نخست وزیر وقت فرمودند که اگر می‌خواهید گران کنید، سیگار اشنورا گران نکنید؛ چون طبقه کارگر بیشتر آن را مصرف می‌کند. مالیات باید به گونه‌ای باشد که از اغتیا گرفته شود و به فقرا داده شود. مالیاتی که از همه به یک میزان گرفته شود، با روح اسلام نمی‌خواند. مالیاتی که وضع می‌کنیم نباید روح و فلسفه کلی مالیات اسلامی را نقض کند.

اسلام می‌گوید اگر با گاو، زمین را شخم می‌زنید دیگر نیاز نیست از تولیدات آن گاو مالیات گرفته شود؛ یعنی در اسلام، اگر وسیله‌ای به تولید کمک کرد، از پرداخت مالیات معاف می‌شود. اگر گندم کشاورز، دیمی بود، ۱۰ درصد مالیات اخذ می‌شد؛ ولی اگر گندم، آبی بود، ۵ درصد؛ چون گندم آبی هزینه بیشتری دارد و فرد، هزینه آب

را هم پرداخت می‌کند. اگر از او مالیات بیشتر بگیرند ممکن است صنعتش تعطیل شود. کسی که از امکانات جامعه بیشتر بهره‌مند شود، باید مالیات بیشتری بپردازد؛ اما متأسفانه در حال حاضر بیشتر از فقرا مالیات گرفته می‌شود تا ثروتمندان! وقتی می‌گوییم تورم ۴۰ درصد است، در واقع از همه ۴۰ درصد مالیات می‌گیریم. از آن‌هایی که کارمند و کارگر هستند، مالیات می‌گیریم و به آن‌هایی که صاحب خانه و ماشین گران‌قیمت هستند، می‌دهیم! علت اینکه تمام تلاش دولت‌ها برای فقرزدایی ناموفق بوده و الآن هم متأسفانه به ۷۵ درصد مردم (به علت فقر) یارانه تعلق گرفته است، همین سیاست‌های غلط در تولید نقدینگی در اقتصاد است. دلیل اصلی‌اش هم این است که مسئولان مالیاتی کشور در سال‌های اخیر، یک واحد اقتصادی هم نخوانده‌اند!

با مالیات‌های فعلی، فقیر را فقیرتر و اغنیا را اغنی‌تر می‌کنیم. در کشورهای غربی که مسلمان نیستند، از ثروتمندان مالیات می‌گیرند و به فقرا می‌دهند. کسی که مالیاتش را نپردازد، محاکمه و زندان می‌شود. ولی کسی که پول ندارد، زندانی نمی‌شود، اسلام هم همین را می‌گوید. جالب است که روح اسلام را غربی‌ها پیاده می‌کنند و ما عکس اسلام عمل می‌کنیم! آنجا خوداظهاری وجود دارد. اسلام هم می‌گوید خودت داوطلبانه بیا خمس و زکات را پرداخت کن و مالت را حلال کن؛ اما درباره مالیات در کشور خلاف این عمل می‌کنیم. با این وضعیت حرف از رفع فقر و برقراری عدالت، شوخی یا شعاری بیش نیست.

خمس و زکات چه ویژگی‌هایی دارند که می‌توانند موجب فقرزدایی شوند؟

به‌طور کلی ویژگی‌هایی برای مالیات اسلامی سراغ دارم که خمس و زکات را هم شامل می‌شود. اولین نکته این است که مالیات اسلامی، «مستقیم» پرداخت می‌شوند. برای مثال اگر بر کسی واجب شد که زکات و خمس بپردازد، به‌طور مستقیم خودش پرداخت می‌کند. مالیات غیرمستقیم همان چیزی است که الآن با عنوان مالیات

مالیات باید به‌گونه‌ای باشد که از اغنیا گرفته شود و به فقرا داده شود. مالیاتی که از همه به یک‌میزان گرفته شود، با روح اسلام نمی‌خواند.

بر ارزش افزوده اخذ می‌شود؛ یعنی هرکس کالایی را مصرف کند باید مالیات آن را پرداخت کند و حکومت کاری ندارد که مصرف‌کننده، فقیر است یا غنی. این نوع مالیات، مالیاتی نیست که به توزیع درآمد کمک کند، درحالی‌که مالیات اسلامی، مستقیم است و می‌تواند اثر توزیع‌کنندگی زیادی داشته باشند.

ویژگی دوم این است که مالیات اسلامی از فقرا یا کسی که در وضعیت نامناسب اقتصادی قرار دارد، گرفته نمی‌شود، بلکه از اغنیا گرفته می‌شود تا به نفع فقرا توزیع شود. به عنوان مثال خمس بر کسی واجب است که پس‌انداز دارد، اگر کسی پس‌انداز نداشته باشد به او خمس تعلق نمی‌گیرد. همچنین اگر کسی پس‌انداز بیشتری داشته باشد، مبلغ بیشتری به جهت خمس از او گرفته می‌شود. زکات نیز حد نصاب دارد که در کتاب‌های فقهی مفصل درباره آن بحث شده است. اگر کمتر از نصاب داشته باشد، لازم نیست زکات بدهد. مالیات اسلامی مثل خمس و زکات باعث می‌شوند دوره رکود اقتصادی در جامعه، کوتاه و دوره رونق، طولانی‌تر شود.

ویژگی سوم مالیات اسلامی این است که جنبه عبادی دارند. اگر شما خمس و زکات و مالیات را بدون قصد قربت بپردازید، ادای دین صورت نمی‌گیرد. این یعنی جامعه اسلامی، مالیات را داوطلبانه می‌پردازد و همین موضوع باعث کم شدن هزینه جمع‌آوری مالیات می‌شود. اگر کاری می‌کردیم که مردم خودشان احساس کنند پرداخت این مالیات واجب است و اگر بپردازند، بهشت را برای خودشان می‌خرند، در سازوکارهای جمع‌آوری مالیات صرفه‌جویی می‌شد. ناگفته نماند که الآن برای جمع‌آوری خمس و زکات هم تشکیلات درست شده است. جمع‌آوری مالیات باید از نظر اقتصادی برای دولت صرفه داشته باشد؛ یعنی اگر قرار باشد دو تومان خرج کند تا یک تومان مالیات بگیرد، دیگر مقرون به صرفه نیست.

چه عاملی باعث شده است تا خمس و زکات، کارکردهای فقرزدایی خود را در جامعه فعلی ایران، آن‌چنان که باید نداشته باشد؟

این‌هایی که می‌خواهند زکات را گسترش بدهند، به این معنا که از کشاورز مالیات بگیرند، برخلاف روح اصلی اسلام عمل می‌کنند. در زمان صدر اسلام، صنعت و کشاورزی چندانی نبوده است، عمده محصول، همین‌ها بود و منع درآمد دولت‌ها





برای آموزش، پرداخت حقوق قضات، حفظ امنیت و... محسوب می‌شد. وقتی می‌گویند باید از گندم‌کار زکات گرفته شود، بی‌شک تولیدکننده گندم کارش را تعطیل می‌کند؛ چراکه گندم دیگر قیمتی ندارد و بهره‌وری تولید آن خیلی کم است. دولت برای اینکه محصولات کشاورزی ارزان‌تر به دست مصرف‌کننده برسد، قیمت‌ها را کنترل می‌کند. به عنوان مثال قیمت را طوری تنظیم می‌کند که سیب در مزرعه، کیلویی ۱,۵۰۰ تومان به فروش برسد، همین سیب در بازار ۱۰ هزار تومان فروخته می‌شود، درحالی‌که مابه‌التفاوت این پول در جیب کشاورز نرفته است و نصیب واسطه‌ها شده است. حالا اگر این تولیدکننده سیب، موظف به پرداخت مالیات باشد، معلوم است که کار را تعطیل می‌کند. الآن، گرفتن زکات از بخش کشاورزی توجیه اقتصادی ندارد و برخلاف روح مالیات اسلامی است مگر اخذ زکات از آن بخش کشاورزی که کشاورزی بزرگ و صنعتی است.

پس معتقد هستید که باید در مصادیق زکات بازنگری فقهی صورت بگیرد؟
 نظر شخصی و تحقیقی من این است که این‌ها مصادیقی بوده که از شأن حکومتی صادر شده است و جزء تغییرناپذیر دین نیستند. امروز باید در مصادیق زکات بازنگری شود، نباید فرض کنیم وجوب زکات در هشت مورد محصور است. اگر اختیاراتی را که برای ائمه در حکومت قائل هستیم، برای ولی فقیه هم قائل هستیم پس چرا نمی‌پذیریم که ایشان می‌تواند این بازنگری فقهی را به عنوان حکم شرعی انجام دهد.



مالیات اسلامی مثل خمس
و زکات باعث می‌شوند
دوره رکود اقتصادی در جامعه،
کوتاه و دوره رونق، طولانی‌تر شود.

الآن گرفتن زکات از بخش
کشاورزی توجه اقتصادی ندارد
و برخلاف روح مالیات اسلامی
است. مگر اخذ زکات از آن
بخش کشاورزی که کشاورزی
بزرگ و صنعتی است.

به نحوه توزیع و مصارف خمس و زکات نیز نقد وارد می‌دانید؟
خمس و زکات برای اداره جامعه بوده است؛ اما الآن به نظر
من در موارد مصرف این‌ها انحراف صورت گرفته است.
البته نمی‌خواهم بگویم اگر خمس را می‌گیرند و در اداره
حوزه‌های علمیه صرف می‌کنند، اشتباه است؛ نه اشتباه
نیست. اداره حوزه هم یکی از موارد مصرف می‌تواند باشد؛
اما بخش عمده آن باید صرف رفع فقر شود. همچنین
پاسخگویی و شفافیت هم باید وجود داشته باشد. در
گذشته، خمس به کسی داده می‌شد که مردم می‌دانستند
آن را کجا خرج می‌کند؛ اما الآن چه کسی پاسخگو است
که خمس کجا هزینه شده است؟ در واقع اگر خمس
حق الاماره است پس چرا آن را به مراجع تقلید می‌دهیم؟!
چرا به حاکم نمی‌دهیم؟ مرحوم مطهری می‌گفت: «این
خمس، ام‌الفسادی است که حوزه را خراب کرده است.»
علتش هم این بود که در گذشته متأسفانه مواردی وجود داشت که

افراد توانسته بودند با پرداخت رقم‌های سنگین خمس به بیوت مراجع، بر فکر
آن مرجع تأثیر بگذارند. به نظرم وقتش رسیده است که در زمینه مصارف خمس و
زکات بازنگری صورت گیرد و هر کس بتواند آن‌ها را در محله خودش، برای نمونه
مدرسه محل زندگی خود خرج کند، بعد فیش پرداخت خود را به دفتر مرجع تقلیدش
ارائه دهد تا از نظر شرعی تأیید شود.

همان‌طور که گفتم مصرف مالیات اسلامی از جمله خمس و زکات، بیشتر به نفع فقرا
بوده است؛ اما الآن نگاه کنید چه تعداد کارخانه‌دار و رشکسته شده‌اند و به تبع آن،
چه تعداد شغل از بین رفته است؛ پس چرا خمس و زکات به کمک این‌ها نمی‌آید؟
اگر کارخانه‌های عام‌المنفعه را که و رشکسته شده‌اند، شناسایی کنیم و مطمئن
شویم که سالم و درست کار کرده‌اند؛ اما و رشکسته شده‌اند، می‌توانیم خمس و زکات
را به آن‌ها اختصاص دهیم. پس علاوه بر نحوه جمع‌آوری و مصادیق، در توزیع آن نیز
باید بازنگری و اجتهاد انجام دهیم.



جایزه نوبل ۲۰۱۹ به آجیت بانرجی و همسرش استر دوفلو، نظریه پردازان فقر جهانی تعلق گرفت. نویسندگان کتاب «اقتصاد فقیر» که با نگاهی انتقادی، رویکردی جدید را نسبت به پدیده فقر در جهان و راه‌های کاهش آن تبیین می‌کنند. در واقع ویژگی اصلی مطالعات این دو اقتصاددان، تفکیک مسائل این حوزه به پرسش‌های کوچک‌تر است. آن دو موفق شدند آزمایش‌های متعددی را با هدف شناسایی تأثیر توانمندسازی محرومان بر کاهش ابعاد وخیم فقر انجام دهند و بر این اساس به راهکارهای عملی مؤثر برسند. در آبان سال ۱۳۹۸، موسسه دارالاکرام جلسه‌ای برای نقد این کتاب و بررسی دیدگاه‌های نویسندگان آن برگزار کرد که گزارش این جلسه را در ادامه می‌خوانید.

کتاب «اقتصاد فقیر» موضوع نخستین نشست از سلسله نشست‌های «خیر و خرد» بود. این نشست به همت مؤسسه دارالاکرام و همکاری مرکز نشرنی برگزار شد. جمعی از پژوهشگران اقتصادی و فعالان اجتماعی نیز مهمان این جلسه بودند و نظرات خود را درباره این کتاب و موضوعات مرتبط با «فقرزدایی» بیان کردند.

دکتر جعفر خیرخواهان، عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی و استاد اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد اظهار کرد: «جایزه نوبل سال ۲۰۱۹ به سه نفر تعلق گرفت: «آجیت بانرجی، استر دوفلو و مایکل کرم». دلیل دریافت این جایزه تلاش‌ها و فعالیت‌های این سه نفر در زمینه فقر بود که طی ۲۰ سال گذشته در کشورهای مختلف دنیا به انجام رساندند. آن‌ها سعی کردند مشکلات بزرگ را به شکل جزئی تبدیل و سپس آن‌ها را بررسی کنند. خانم «دوفلو» فعال سیاسی و اقتصادی است که با استادش آقای «بانرجی» در دانشگاه MIT شروع به فعالیت کرد. این اقتصاددانان در کشورهای مختلف کارهای میدانی مبارزه با فقر را سنجش کردند. «دوفلو» در کشورهایی مثل رواندا از نزدیک با فقر زندگی کرد و ابتدا زندگی آن‌ها را شناخت و سپس مطالعات علمی خود را منتشر کرد. «دوفلو» با کمک استادش که بعدها با او ازدواج کرد، کتاب «اقتصاد فقیر» را منتشر کردند که بسیار به آن اقبال شد.»

این پژوهشگر با انتقاد از بعضی رویکردهای اقتصادی موجود در کشور گفت: «اقتصاد تخته‌سیاهی خیلی ساده، چند نمودار می‌کشد و سعی می‌کند بر اساس تئوری برای مسائل جهان راه حل بیابد؛ اما می‌دانیم که اقتصاد با انسان سروکار دارد؛ بنابراین هر پیشنهادی باید تمام جنبه‌های زندگی انسانی را در برگیرد و براساس تجربه به دست آید. خوشبختانه برخی اقتصاددانان دنیا طی سال‌های گذشته به این روش روی آورده‌اند، با فروتنی به مشکلات می‌پردازند و ادعا نمی‌کنند که همه چیز را می‌دانند، بلکه دست

گزارش جلسه نقد کتاب اقتصاد فقیر

دغدغه فقر زدایی تیغ دولبه

گزارش گر: مجتبی اصغری





نیاز به سوی دیگر رشته‌ها دراز می‌کنند و می‌کوشند با تغییرات کوچک تأثیرات بزرگ به جای بگذارند. کتاب «اقتصاد فقیر» با این رویکرد نگاشته شده است و بر این تأکید می‌کند که روش‌های اقتصادی مدام باید ارزیابی شوند که آیا اثربخش بوده‌اند یا خیر.»

نیت خیر کافی نیست

وی در ادامه سخنانش افزود: «اینکه نیت خیر باشد کافی نیست، اثربخشی نیز مهم است. مقابل این رویکرد، رویکردی است که برخی مسئولان ما مطرح می‌کنند.

چندی پیش یکی از مسئولان گفت: «تفاوت ما با صلیب سرخی‌ها

در خلوص نیت است، نمی‌دانم هدف آن‌ها چیست؛

اما ما برای رضای خدا کار می‌کنیم» و در ادامه هم نتیجه

می‌گیرند که اگر ما در راه رضای خدا، ادای تکلیف کنیم

دیگر چیزی به گردنمان نیست. پنداری در ایران با این

نکته بیگانه هستیم که چگونگی خدمت به خلق و ارزیابی

نتایج آن اهمیت بیشتری از خود کار خیر دارد. فراتر از نیت

خیر، باید شواهدی به دست آوریم که سیاست‌هایمان

نتیجه‌بخش است. ماجرای توزیع لپ‌تاپ ارزان در ناحیه

هنریکوی آمریکا نمونه‌ای از نیت خیر است که برای

دغدغه فقرزدایی گاهی می‌تواند خطرناک باشد. بسیاری از افرادی که در دنیا دغدغه فقرزدایی داشتند، کاری کرده‌اند که افراد نیازمند احساس مسئولیت فردی کمتری نسبت به زندگی خود داشته باشند.

اجرای صحیح آن تدبیری اندیشیده نشد و در نتیجه چندین نفر زیر دست و پا کشته و زخمی شدند. یکی دیگر از موضوعاتی که در این کتاب بررسی کرده‌اند، وضعیت توزیع پشه‌بند در آفریقا برای جلوگیری از مالاریاست. نگاه چپ‌گرایانه معتقد است که باید پشه‌بند به‌طور رایگان و وسیع در اختیار مردم آفریقا قرار گیرد، نگاه راست‌گرایانه نیز معتقد است باید بر اساس قیمت بازار آزاد، این پشه‌بندها را به مردم آفریقا فروخت. اما اقتصاددانی که دغدغه توسعه دارد، می‌کوشد جوانب هر کدام از این تئوری‌ها را در مقام عمل بسنجد و روش‌هایی مؤثرتر برگزیند.»

بهترین کار خوب

در ادامه این جلسه، دکتر مهدی فیضی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد اظهار کرد: «تا قبل از روش‌هایی که امروز توضیح می‌دهیم، سیاست‌گذار با شهود و فهم خودش تصمیم می‌گرفت؛ اما در نگاه برندگان نوبل امسال، این رویکرد تغییر می‌کند. سیاست‌گذار به‌جای روش ذهنی به روشی علمی روی می‌آورد که آزمودنی و ابطال‌پذیر است. نکته مهم به لحاظ روش شناختی این است که پیش‌تر در بحث توسعه راجع به این صحبت می‌کردیم که «چرا خانواده‌ها فقیر هستند؟» این سؤال از توان حل ما، بزرگ‌تر است؛ اما رویکرد اساسی کتاب «اقتصاد فقیر» این است: «به‌جای اینکه از پرسش‌های بزرگ آغاز کنیم، از پرسش‌های کوچک شروع کنیم.» به‌عنوان مثال به‌جای اینکه بپرسیم: «چگونه می‌شود در کشوری به وسعت ایران فقر را ریشه‌کن کرد؟» این پرسش را مطرح کنیم که «چطور می‌شود فرزندان بیشتری از فقرا درس بخوانند؟» یعنی سعی کنیم با رویکرد گام‌به‌گام و جزئی، حال فقرا بهتر شود. این روش با تمام روش‌های قبلی که تغییر از بالا را مطالبه می‌کرد، منافاتی ندارد. اگر تولید ملی تقویت شود، حتماً وضع فقرا بهتر می‌شود؛ اما این رویکرد تلاش می‌کند تا زمانی که امر کلان اصلاح نشده است، فقرا به حال خود رها نشوند. باید باور کنیم شاه‌کلیدی برای مبارزه با فقر وجود ندارد، حل معضل فقر به‌شدت به فرهنگ هم وابسته است، فقر سیستان با فقر مشهد و فقر مشهد با فقر تهران فرق دارد. نکته دیگر این است که نمی‌شود به نیت‌های خوب و آدم‌های خوب اکتفا کرد، بلکه باید در عمل، کارآمدی داشت. دنیا به سمت سیاست‌گذاری شواهدمحور حرکت کرده است. به این معنا که چه در سطح کلان کشور و چه در سطح سازمان‌های مردم‌نهاد به شهود سیاست‌گذار و نیکوکار اکتفا نکنیم، بلکه گام‌هایی را بر اساس شواهد علمی ترتیب دهیم. در واقع ابتدا باید پرسش کلان را جزئی کنیم و تلاش کنیم پرسش را در





رویکرد چهره‌به‌چهره و پدیدارشناسی با فقرا صورت‌بندی کنیم. سپس فکر کنیم که چه پاسخ‌هایی برای این پرسش جزئی وجود دارد و از تجربه دیگران نیز استفاده کنیم و بهترین اقدام را برای منطقه فقیر انجام دهیم.» وی در ادامه بیان کرد: «جنبشی با نام «بهترین کار خوبی که می‌توانی انجام دهی» چند سال است که در دنیا شروع شده است و من خیلی دوست دارم در ایران هم پا بگیرد. فیلسوفان و اندیشمندان بزرگی پشت این جنبش قرار دارند که شاید معروف‌ترینشان «پیتر سینگر» باشد. شعار این جنبش، نوع‌دوستی کارآمد است. یعنی هر هزار تومانی که

می‌توانم کمک کنم، کجا خرج کنم که مفیدتر و مؤثرتر باشد. فلسفه این جنبش این است که صرفِ کمک کردن و نیت خیر، مسئولیت را از شانه‌ها ما بر نمی‌دارد. آنچه متأسفانه در ایران دیده‌ایم این است که نیت کار خیر بر چگونگی انجام کار خیر اولویت دارد و کمتر به بررسی نتایج آن کار خیر توجه می‌شود.»

علم اقتصاد تجربه محور است

دکتر حسین جوشقانی، پژوهشگر اقتصادی دیگر سخنران این نشست بود که اظهار کرد: «می‌خواهم اینجا از علم اقتصاد و به‌طور عمومی‌تر از علوم اجتماعی دفاع کنم. متأسفانه در کشور ما، به‌سبب دور افتادن از جریان تولید علم در دنیا، این رشته‌ها از کارآمدی خود فاصله گرفته‌اند. علم اقتصاد قرار است به سه گروه خیلی بزرگ و مهم کمک کند: ۱- سیاست‌گذاران و نهادها برای استفاده بهینه از منابع؛ ۲- نهادهای مدنی مانند خیریه‌ها و انجمن‌ها؛ ۳- بخش خصوصی برای رسیدن به سوددهی بیشتر. اما اگر همین امروز به دانشکده‌های اقتصاد کشور نگاه کنید می‌بینید خیلی از کارهایی که پژوهشگران اقتصاد و برندگان نوبل انجام داده‌اند، از اساس علم



رویکرد اساسی کتاب
«اقتصاد فقیر» این است:
«به جای اینکه از پرسش‌های
بزرگ آغاز کنیم، از پرسش‌های
کوچک شروع کنیم.»

اقتصاد به حساب نمی‌آیند؛ چراکه جریانی بریده از دنیا در دانشکده‌های ما شکل گرفته است. همین موضوع باعث شده است که جامعه اعتماد خود را به عالمان اقتصاد از دست بدهد. بخش خصوصی که بخشی نتیجه‌محور محسوب می‌شود، وقتی می‌بیند اساتید دانشگاه نمی‌توانند راهکار کاربردی به او ارائه دهند، دیگر خیلی ارتباطی با دانشگاه برقرار نمی‌کنند، آن استاد دانشگاه اقتصاد هم خیلی علاقه پیدا نمی‌کند که خود را تقویت کند و به این ترتیب از هم جدا می‌شوند.»

جوشقانی در این نشست تصریح کرد: «نوبل اقتصاد را به فال نیک می‌گیرم؛ چون به ما یادآوری می‌کند که علم اقتصاد، تجربی است و شهودمحور و اعتقادمحور نیست. علم اقتصاد بر اساس شواهد تجربی تصمیم می‌گیرد که چه سیاستی اثربخش‌تر است و سعی می‌کند مشکلات بزرگ را به مشکلات جزئی تقسیم کند و آنگاه برای آن‌ها راه‌چاره بیابد. گذشت آن زمان که برای هر موضوعی راه‌حل‌های بزرگ داشتیم. من فارغ‌التحصیل دانشگاه شیکاگو هستم، این دانشگاه در ایران، لیبرال شناخته می‌شود اما این‌طور نیست که بگوییم دوی درد اقتصاد، در همه مکان‌ها و زمان‌ها، بازار است. بی‌شک بازار کمک می‌کند خیلی مشکلات حل شود؛ اما کافی نیست. هیچ راه‌حلی به‌تنهایی مؤثر نیست. زمانی که از آمریکا به ایران بازگشتم، به‌عنوان مشاور در مدیریت تپسی شروع به کار کردم. از من پرسیدند: «نمی‌دانیم در زمانی که تقاضا زیاد یا راننده کم می‌شود چگونه قیمت‌گذاری پویا را پیشنهاد دادم، بعد از آن، سؤال مهمی از من پرسیدند: «از کجا بدانیم روش جدیدی که پیشنهاد کرده‌ای از روش قبلی ما مؤثرتر است؟» این یعنی برای بخش خصوصی مهم نیست که مدرک من چیست، بلکه کارایی مهم است. لذا روش «کارآزمایی تصادفی کنترل‌شده: RCT» را به شرکت پیشنهاد کردم. از آن موقع تاکنون ماهی نیست که این شرکت RCT انجام ندهد. همان موقع به یکی از شرکت‌های وزارت رفاه هم مشاوره می‌دادم، از من سؤالی دربارهٔ مبارزه با فقر پرسیدند، گفتم به سؤال شما نمی‌توانم پاسخ کلی دهم و باید حتماً از روش RCT استفاده شود. مدیران بخش استقبال کرد و گفت پیگیری می‌کند، اما اکنون دو سال گذشته و پیگیری نکرده‌اند! با ذکر این مثال خواستم بگویم که بخش خصوصی راه خود را زود پیدا می‌کند. به خیریه‌ها هم پیشنهاد می‌کنم که



به‌عنوان بخش غیردولتی، حتماً بحث ارزیابی و RCT را جدی بگیرند. این نکته را ذکر کنم که «بانرجی» و «دوفلو» تأکید کرده‌اند RCT یکی از روش‌هایی است که از آن استفاده کرده‌ایم و همه راه حل نیست. همچنین از اهمیت تئوری نیز نباید غافل شویم، تئوری‌ها گاهی باعث می‌شوند که بتوانیم پیش‌بینی خوب اولیه داشته باشیم و بعد بتوانیم RCT‌های خوبی را طراحی کنیم.»

رویکرد خطرناک

دکتر مرتضی کاظمی نیز دیگر سخنران این نشست بود. وی در این خصوص اظهار کرد: «تصمیم دارم درباره این پرسش صحبت کنم که: «آیا دغدغه فقرزدایی می‌تواند خطرناک باشد؟». پاسخ من به سؤالی که طرح کردم به‌طور مشخص «بله» است، می‌توانیم مثال‌های گوناگونی مطرح کنیم که دغدغه فقرزدایی به‌خطر هم منجر شود. سه مورد را عرض می‌کنم که می‌تواند دغدغه فقرزدایی را خطرناک کند: ۱. اگر دغدغه فقرزدایی باعث شود که احساس مسئولیت فردی از بین رود، مضر است. بسیاری از افرادی که در دنیا این دغدغه را داشتند، کاری کرده‌اند که افراد نیازمند احساس مسئولیت فردی کمتری نسبت به زندگی خود داشته باشند. گاهی اوقات اینکه هزینه تحصیل فردی را کامل پرداخت کنید و بعد هم برایش شغل خوبی مهیا کنید، او را تا آخر عمرش بدبخت کرده‌اید! ۲. زمانی که دغدغه فقرزدایی با مفهوم نابرابری تفکیک نشود، مضر است. بعضی افرادی که پیگیر فقرزدایی هستند دغدغه‌شان فقرزدایی نیست، بلکه دغدغه کاهش نابرابری دارند. این تفکیک نشدن در کل دنیا بسیار دیده می‌شود؛ لذا تأمل در معنای حقیقی فقر و فقیر بسیار مهم است. یکی از مسئولان کشور هم که از پژوهشگران اقتصادی است، اخیراً اظهار کرد: «۸۷ درصد مردم سیستان و بلوچستان فقیر هستند» واقعاً باید از او پرسید براساس چه استدلالی چنین سخنی را مطرح کرده است؟ لابد خواهد گفت چون آن‌ها مثل تهرانی‌ها زندگی نمی‌کنند! درحالی‌که تفاوت شیوه زندگی به معنای فقر نیست. ۳. اگر دغدغه فقرزدایی منجر به تشویق دولت برای انجام اقدامات ایجابی شود و به عبارتی دیگر، مسئولیت فقرزدایی به دولت محول شود، آنگاه خطر بزرگی بیخ گوش ما خواهد بود. باید دولت‌ها را برای فقرزدایی تشویق به اقدامات سلبی کنیم، یعنی تعدادی کار را فهرست کنیم و بگوییم این کارها را انجام ندهد، نه اینکه به دولت فهرست دهیم و بگوییم این تعداد کار را انجام بده، زیرا دولت‌ها میل به بزرگ شدن دارند، آنگاه نهادسازی می‌کنند و پول این اقدام را نیز از جیب ملت تأمین می‌کنند.»